



■ احمد محمد تبریزی

پس از تشییع پیکر ۱۷۵ غواص شهید عملیات کربلای ۴ که موج بزرگی در کشورمان به راه انداخت، توجه عموم مردم به این عملیات معطوف شد. عملیاتی که در سوم دی ماه سال ۱۳۶۵ انجام شد و به دلایلی نتوانست به اهداف پیش‌بینی‌شده‌اش برسد ولی علی‌شده برای انجام عملیات کربلای ۵ که در تاریخ دفاع مقدس بی‌نظیر و سرنوشت‌ساز است، کربلای ۴ مانگفته‌های زیادی دارد که هنوز پس از گذشت سال‌ها میان مسئولان نظامی و سیاسی، محلی برای بحث و مناظره است. محمود نجیمی، راوی و از رزمندگان لشکر ۱۴ امام حسین(ع) نیز در این عملیات حضور داشته و جزو نیروهای پیشتازی بوده که موفق شدند تا جزیره ام‌الرصاص پیشروی کنند. این رزمنده لشکر امام حسین(ع) در گفت‌وگو با «جوان» گوشه‌هایی از دیده‌هایش در روز عملیات را بر ایمان بازگو می‌کند.

برای شروع کمی از منطقه عملیاتی کربلای ۴ بگویید. گویا تجربیات در عملیات والفجر ۸ باعث انجام کربلای ۴ شد؟

ما قبلاً در منطقه عملیاتی کربلای ۴ عملیات فریب کربلای ۸ را در منطقه ام‌الرصاص و شلمچه انجام داده بودیم. همان زمان که عملیات والفجر ۸ را انجام دادیم عملیات فریبش در این منطقه انجام شد. ما یک بار از اروند عبور کردیم و توانستیم دشمن را فریب بدهیم. دشمن هم قوی و زیرک بود و اینکه برخی بعضی‌ها را ضعیف و ذلیل و پیش پا افتاده نشان می‌دهند، اشتباه است. یکی از دلایل موفقیت ما در عملیات‌های مان استفاده از غافلگیری دشمن بود. پیروزی‌مان در عملیات والفجر ۸ هم بر اساس غافلگیری دشمن بود. امدیه به خوبی دشمن را فریب دادیم. اول یک جاسوس در نیروهای مسلح‌مان گرفتیم. حکم جاسوس اعدام‌است ولی ما امدیم گفتیم از این به بعد هر چه ما می‌گوییم به عراق مخابره می‌کنی. دوم اینکه در روز قایق‌های مان را به اهواز و دشت آزادگان در حاشیه‌هوالعظیم بردیم و دشمن اینها را به چشم می‌دید. دشمن همانطور که الان بین ما نفوذی دارد زمان جنگ هم نفوذ زیادی داشت. دشمن تغییر و تحولات‌مان در هورالعظیم را می‌دید.

شیوه عمل‌مان در والفجر ۸ به این ترتیب بود که وانمود می‌کردیم در هورالعظیم عمل می‌کنیم ولی منطقه عملیاتی‌مان ج‌سای دیگری بود. روزها هیچ کس در منطقه فاو نبود و شب همه کار می‌کردند. کارها بر نخلستان‌ها به صورت استتار شده پیش می‌رفت. شب‌ها قایق‌ها را در نيززارها و نخلستان‌ها قايم می‌کردیم. این یک کار لجستیکی بزرگ بود که با آرامش و طمأنینه انجام می‌شد.مجمتین ۵۰۰ کمپرسی را گذاشته بودیم در حاشیه‌بهمن شیر جاده بزنند. ۶۰۰ کمپرسی هم برای جاده‌سازی در هورالعظیم گذاشته بودیم. وقتی دیده‌بان دشمن ۵۰۰ کمپرسی در فاو و ۶۰۰ کمپرسی در هورالعظیم می‌دیدند ما در هورالعظیم را می‌بینیداینها را برای نیروهای مسلح گزارش می‌کند و آنها بر اساس آن دست به تحلیل می‌زنند. می‌گویند اینجا که ۶۰۰ کمپرسی کار می‌کند بیشتر احتمال حمله می‌رود.مجموعه این عوامل باعث شد ما در والفجر ۸ دشمن را به خوبی فریب دهیم. اگر در عرض ۲۴ ساعت دشمن متوجه فریبی که خورده نشود ما به اهدافمان رسیدیم.دیم. در والفجر ۸ دشمن تا آمد خودش را پیدا کند ما کارمان را کرده بودیم. در عملیات‌الی بیت‌المقدس ما در مرحله اول که به دشمن زدیم ۲۵ کیلومتر پیشروی کردیم. در بحث فاو ما دشمن را فریب دادیم اما در عین اینکه فریب می‌دادیم یک کار بزرگ انجام دادیم. این کار بزرگ باعث شد بین امرکا و عراق کدورت به وجود بیاید. از آن طرف منافقین را هم فریب داده بودیم و از ستون پنجم یکی را فریب داده

رزمنده لشکر ۱۴ امام حسین(ع) در گفت‌وگو با «جوان» مشاهداتش از عملیات کربلای ۴ را بازگو می‌کند

ستون پنجم کربلای ۴ را رصد می‌کرد



بیشتر شدند. حتی حفاظت لشکر گروهان‌مان یکی را دستگیر کرد و برد. تا این اندازه نفوذ کرده بودند. چون می‌خواستند عملیات را کشف کنند. اتفاقات زیادی پیش آمد. یکی از دوستان من فرمانده گروهان غواصان بود. دیدم با شهید خرازی صحبت می‌کند. بعداً پرسیدم آقای مظاهری آن روزی که با حسین آقا جایی می‌خوردید و صحبت می‌کردید چه به هم می‌گفتید گفت حسین آقا گفته می‌دانی عملیات لورفته؟ من هم به او گفتم کم و بیش فهمیده‌ام. گفت بچه‌ها چطور؟ گفتیم چه‌ها کم و بیش می‌خوردند. شهید خرازی آنجا می‌گوید پس خیالم راحت شد که بچه‌ها آگاهند. این جزو ناگفته‌های عملیات کربلای ۴ است.

به هر حال شب عملیات شده و غواص‌ها می‌خواهند به آب بزنند. تپه‌های پیشتازی راه می‌اندازند. هوا هنوز تاریک نشده بود که هواپیماهای دشمن بچه‌های کرمان را بمباران کردند و قایق‌های‌شان آتش گرفت. هواپیماها از ارتفاع پایین گردان‌ها را بمباران کردند. خیلی از واحدها این طور از دور خارج شدند. در خصوص لشکر امام حسین(ع) فرماندهی رعایت همه چیز را کرده بود. حول و هوش ۵۰۰ غواص از لشکر امام حسین آموزش دیده بودند، بنا بود از پنج محور خط دشمن را بشکنند و گردان‌های دیگر پشت سرشان حرکت کنند.

با شروع عملیات روند عملیات چگونه پیش رفت؟

غواص‌ها پیش از شروع عملیات فکر همه چیز را کرده بودند. پلایکامپی‌ها به لوله‌هایی که به

دهانشان وصل می‌کنند زده بودند تا دشمن آنها را نبینند. حتی گونی به سرشان کرده بودند. درست‌که ماه نبود اما نور ستارگان هم در آب می‌افتاد. بچه‌ها برای استتار گونی سرشان کرده بودند. قرار بود قبل از عملیات با شهید علی باقری فرمز شده بود. گذاخته تیرهای رسام را پشت سر هم می‌دیدیم. البته از عراقی‌ها تلفات زیادی گرفتیم. وقتی ما به ام‌الرصاص رسیدیم غواصان خطر را شکسته بودند و ما از پشت سرشان وارد شدیم.

نشدیدیم به ناچار به ام‌الرصاص رفتیم. آنقدر آتش در ام‌الرصاص زیاد بود که نیاز به نشانه‌گیری نبود. وقتی تیر را شلیک می‌کردید تیر به یکی از نیروهای عراقی می‌خورد. حساب کنید چقدر نیرو در این جزایر بود. رودخانه از فشتگ رسام فرمز شده بود. گذاخته تیرهای رسام را پشت سر هم می‌دیدیم. البته از عراقی‌ها تلفات زیادی گرفتیم. وقتی ما به ام‌الرصاص رسیدیم غواصان خطر را شکسته بودند و ما از پشت سرشان وارد شدیم.

نه امکان‌ش نبود. ما مهمات نداشتیم. منطقه هم محدود بود و نمی‌توانستیم در جزیره‌ها مانیم. مشکل پشتیبانی هم داشتیم. موقی که به ام‌الرصاص رسیدیم مهمات نداشتیم. با کمبود مهمات روبه‌رو بودیم و عراقی‌ها خیلی زیاد بودند و نفرات ما کم بود. ما در گام اول موفق شدیم اما در گام‌های بعدی موفق نشدیم. با چنین وضعیتی خط شکسته شد. ما نتوانستیم بایستیم چون یک قسمت از جبهه‌مان نتوانست عملیات کند. وقتی بچه‌ها خط را شکستند غواصان در کنار گردان‌های پیاده در منطقه باقی ماندند. وقتی وارد خط دشمن شدیم هر سنگری که برای چهار تا عراقی بود ۱۰ عراقی داخلش بود. خط شکسته شد. حتی گام‌دومی‌ها هم پشت سرشان وارد شد. تادو شب لشکر مادر ام‌الرصاص ماند. بعضی از یگان‌ها هم همین کار را کردند. در جزیره سهیل و ام‌الرصاص مانند فقط نشد در جزیره بلجانیه بماندند. پیکر شهیدان روی سیم‌خاردارهاو در منطقه دشمن باقی مانده بود. من وقتی از جزیره ام‌الرصاص به عقب می‌آمدم تعداد زیادی از شهدا را دیدم که روی هم افتاده بودند. دشمن وقتی منطقه را آزاد می‌کند پیکر شهدا را یکجا جمع و جایی خاک می‌کند و یک تابلو هم با بالاشان می‌زند. غواصانی که در کربلای ۴ اسیر شدند می‌گویند عراقی‌هایی که در خط اول ما را اسیر گرفتند شیعه بودند و با ما برخورد خوبی داشتند. وقتی عقب آوردند و به بعضی‌ها دادند بدجوری ما را تنک زدند. همینطور که عقب‌تر می‌فتند فشار و سختی بر آنها بیشتر می‌شد. در کربلای ۴ ما موفق نشدیم ولی از دشمن هم تلفات زیادی گرفتیم. بچه‌های جنگ کفرشان در جنگ شوفاشده بود چون تقوا بر آنها حاکم بود.

▲ مصداق نجیبی در دوران دفاع مقدس

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۷۱۱

از راست به چپ

■ ۱- قیلم الیور استون - از آثار تاریخی اصفهان که شاهان صفوی در این عمارت رژه سباهیان و بازی چوگان را تماشای می‌کردند ■ ۲- قسمتی از گوش انسان- یاد مسأعد کشتیرانی- خط فرضی زمین ■ ۳- پایتخت نیجر-به خدمتکار- قابل مشاهده ■ ۴- معدن- پنج آذری- از نخست‌وزیران هند- اسب چاپار ■ ۵- صدای مگس- نوشاد- کوشش و سعی ■ ۶- شهر گردشین آذربایجان غربی- نژاد ما- مروارید ■ ۷- طبق دستور بزشک صرف کنید- از یادشاهان سلسله کیانی- از آدم بسترشند و به پیمان‌ه زدن ■ ۸- لقب‌ها- مهار شتر- از خرواننده‌ترین روزنامه‌های اسپانیا ■ ۹- عید ویتنامی‌ها- شتر کوهستان آند- موشواره ■ ۱۰- کجاست؟- خانه با عرصه مشجر- خراب و بایر ■ ۱۱- از آهنگ‌های موسیقی ایرانی- مقابل قرار- مخفف چند ■ ۱۲- حالات بینویش- نامدار- عدد تقویمی- لقب مردانه انگلیسی ■ ۱۳- کاری که به سود دیگران انجام می‌گیرد- شبنم- نمایش ■ ۱۴- در اصطلاح فقه عبارت است از عاجزبودن از ادای دین به واسطه فقر و تنگدستی- صفت برخی از ظروف- کار سرسری ■ ۱۵- قسمتی از طب که شناسایی اعصاب و مراکز عصبی و ضایعات مربوط به آن را مورد مطالعه قرار می‌دهد- مجرای آب

از بالا به پایین

■ ۱- نوعی مار بسیار بزرگ- از امرای سلطان محمد خوارزمشاه که در سال ۵۶۹هـ بخارا به تخت نشست ■ ۲- خدمت وظیفه می‌کند- صدای بم در آواز- دعوت شده ■ ۳- دوره نهفتگی بیماری- دزدی- شهر زیبای مازندران که قبلاًسختر نامیده می‌شد ■ ۴- راه روشن و آشکار- سرگشته و حیران- عدد سرقمی- موشک ضد تانک ■ ۵- برقرار و دایر- از نزولات جوی- نقش تئاتری ■ ۶- باران آندک- از پیست‌های اسکی کشورمان- اصطلاحی در پزشکی به معنی شست‌وشو ■ ۷- گوشه‌نشین شطرنج- مقرر سازمان وحدت آفریقا- محل مخصوص برای تربیت اسب ■ ۸- نزدیک‌ترین سیاره به خورشید- قاریان- سفیر ■ ۹- هدیه کردن- نام درهای خزر در متون قدیمی- معاون هیئتلر ■ ۱۰- فرشته نگهبان راستی و عهد و پیمان- اشعه مجهول- آش ■ ۱۱- تصدیق المانی- خوشاوند نزدیک متوفی که برای خون‌پها اقدام می‌کند- پرچم ■ ۱۲- سوگند- یک بر روی یک- علم سرشماری- در بازی می‌گیرند ■ ۱۳- کشور موسیقی- قیمت سنگین- آهنگ خواب کودک ■ ۱۴- روند و پوینده- وسیله توزیع برق اتومبیل- ماشین حساب قدیمی‌ها ■ ۱۵- پایتخت فرهنگی آلمان و نیز آرامگاه کوتاه و شیلر- بندر مهم مصر

وادئ کتاب

معرفی کتاب حسن طهرانی مقدم (یادگاران ۲۵)

یکصد خاطره از دانشمند بی‌ادعا

■ **علیرضا محمدی**

کتاب حسن طهرانی‌مقدم از سری کتاب‌های مجموعه‌ای به نام «یادگاران» است که از سوی انتشارات روایت فتح منتشر می‌شود و زندگی و منش تعدادی از شهدهای دفاع مقدس را در قاپ ایینه خاطرات دوستان، خانواده و هم‌زمان نقل می‌کند. شیوه کلی مجموعه یادگاران به این ترتیب است که معمولاً از هر شهید حدود ۱۰۰ خاطره کوتاه بدون ذکر راوی نقل می‌شود و مقاطع مختلف زندگی هر شهید در این خاطرات تجلی می‌یابد.

در کتاب «حسن طهرانی‌مقدم» به عنوان بیست و پنجمین جلد از مجموعه یادگاران نیز زندگی تا شهادت پدر صنایع موشکی کشورمان به خواننده معرفی می‌شود. همان‌طور که در ابتدای کتاب آورده شده است: «این کتاب فقط و فقط صد خاطره کوتاه از مردی است که با آزوی بلندش برای کشور و دینش اقتدار به ارمغان آورد.»

خواننده از لابه‌لای یکصد خاطره کوتاه، شمه‌ای کلی از سبیرت و صورت حسن طهرانی‌مقدم را درخواهد یافت. چنانچه تنها با یک معرفی کوتاه از تاریخ تولد، شهادت و نیز سمت شهید طهرانی‌مقدم، خواننده مستقیماً وارد بخش اصلی کتاب یا همان یکصد خاطره می‌شود. شیوه روایت کتاب به این ترتیب است که در



«سر بچه لاغر اندام موم فرقی زبر و زرتنگ کوچه «آمیز محمود وزیر» بود. خوب توپ می‌زد و کاپیتان تیم فوتبال محل‌شان بود. از مسجد هم غافل نبود. محمد، برادر بزرگش، مسئول گروه سرود مسجد حضرت زینب(س) بود. حسن و برادر کوچک‌ترشان، علی، هم عضو همان گروه بودند. گروه سرودی که روز دوازدهم بهمن سال ۵۷ سرود «خمینی، ای امام» را خواند.

خانه‌شان را تازه ساخته بودند و محله‌شان هنوز آباد نشده بود. ناانوائی و بقالی نزدیک‌شان نبود و زینب و حسین هم کوچک بودند. خودش که می‌آمد مجبور بود ساعت ۳ صبح برود در صف ناوائی و برای یک ماهی که خانه‌نیست، نان بگیرد.»

در کل شیوه خاطره‌گویی کوتاه، بدون اضافاتی چون تپتر، پاروقی و... باعث شده تا کتاب شهید حسن طهرانی‌مقدم شکل مناسب خواننده امروزی باشد که عجزول این علاقه و پرداختن به فوتبال در دوران نوجوانی و خاطره مربوط به آن نیز به نوعی منعکس می‌شود: «در نوجوانی کاپیتان تیم

هر صفحه نهایتاً با روایتی چهار خطی روبه‌رو می‌شویم که مقطعی از زندگی شهید را ایبان می‌کند. این چند خط هر کدام یک خاطره به شمار می‌آیند. جالب اینکه با وجود عدم معرفی راوی خاطرات، شیوه خاطره‌گویی در هر بخش رعایت شده و راوی یا راویان با عنوان سوم شخص خطاب می‌شوند. به این بخش از کتاب دقت کنیم: «علی دو سال از او بزرگ‌تر بود. از هسان بچگی هم بازی و فوتبالی بودند. وای به روزی که در خانه تنها می‌ماندند. یکی از اتاق‌ها را می‌کردند زمین فوتبال و…»

یکی از نقاط قوت این کتاب، ارتباط مفهومی و همین‌طور تاریخی خاطرات با یکدیگر است. به عنوان نمونه اگر خاطره‌ای به دوران کودکی شهید طهرانی‌مقدم می‌پردازد، خاطره بعدی علاوه بر اینکه دوران نوجوانی وی را مد نظر دارد، از نظر مفهومی نیز با خاطره قبلی مرتبط‌است. به عنوان نمونه اگر در خاطره‌ای به علاقه شهیدطهرانی‌مقدم به ورزش فوتبال در کودکی اش اشاره می‌شود، در ادامه و پرداختن به فوتبال در دوران نوجوانی و خاطره مربوط به آن نیز به نوعی منعکس می‌شود: «در نوجوانی کاپیتان تیم

		۳							
	۸		۳		۹		۷		۴
				۶		۷		۴	
				۲		۹		۶	
						۷		۸	
							۲		۱
									۹
							۸		۲

۳	۸	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷

■ پاسخ جدول شماره ۴۷۱۰

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل
ب	ع	ت	ا	ث	ج	ح	ط	ز	ر	س	ی	ک	گ	ل